

اطناب در جمله‌های مرکب مثنوی (تحلیلی بر مبنای دستور نقش و ارجاع) آرزو شمس^۱، شبنم حاتم‌پور^۲، فریدون طهماسبی^۳، فرزانه سرخی^۴

چکیده

از آنجاکه جمله، بزرگ‌ترین واحد زبان فارسی و جمله مرکب به نوعی گسترده‌تر از آن است، بر آئیم اطناب در مثنوی را به‌وسیله جمله‌های مرکب به‌عنوان میزان سنجش اطناب، با تکیه بر دستور نقش و ارجاع و قابلیت‌های آن در زمینه ساخت‌های مرکب بررسی کنیم. به نظر می‌رسد اثبات مفاهیم بلاغی به کمک دستور زبان فارسی با متغیرهای مشخص زبانی می‌تواند در ارائه نتایج علمی‌تر سودمند باشد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی، به‌وسیله جدول مورگان، به صورت تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای با حفظ پیوستگی ابیات، معادل ۱۳۱۴ بیت است. به نظر می‌رسد همپوشانی مقوله اطناب با کاربرد شناسی در نظریه نقش و ارجاع به دلیل درگیر بودن با بافت حاکم بر گفتگو و همپوشانی مفهوم بلاغی اطناب با کاربرد جمله‌های مرکب ناهمپایگی افزودنی به دلیل حاشیه قرار گرفتن بند ناهم‌پایه برای بند اصلی و بسط کلام، می‌تواند دلایل علمی‌تری بر دآوری‌های ذوقی این اثر باشد.

کلیدواژه‌ها: مثنوی معنوی، اطناب، دستور زبان نقش و ارجاع، جمله‌های مرکب.

مقدمه

زبان فارسی همچون دیگر زبان‌ها، از دیدگاه نظریه‌های مختلف مورد بررسی اندیشمندان قرار گرفته و تاکنون پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌های معنایی، واجی و نحوی بر این زبان به انجام رسیده است. در زمینهٔ مثنوی معنوی نیز پژوهش‌های بسیاری در تاریخ پژوهش‌های ایران و جهان اجرا شده است؛ و ادیبان از دیدگاه‌های متفاوت زیبایی کلام را در این اثر فاخر بررسی کرده‌اند؛ اطناب در مثنوی بارها با شاخص‌های بلاغی به اثبات رسیده است اما از منظر زبانی و دستور زبان فارسی چنین پژوهش‌های جامعی صورت نگرفته است و به نظر می‌رسد اثبات اطناب در مثنوی به واسطه ساختمان جمله‌های مرکب بر مبنای دستور نقش و ارجاع و با ارائه آمار دقیق از یافته‌ها می‌تواند برهان محکم و مستدل بر داوری‌های ذوقی این متن ارزشمند باشد. در پژوهش پیشرو، به واحد جمله از نوع جمله مرکب با تکیه بر نظریه نقش و ارجاع که زیرمجموعه نظریه زبانشناسی نقش‌گرایی است، پرداخته خواهد شد. ون ولین درباره دستور زبان نقش و ارجاع می‌گوید: «دستور نقش و ارجاع تنها، با روابط حاصل از ظهور و ترکیب صورت‌های زبانی سروکار ندارد بلکه روابط به‌دست‌آمده از ظهور و ترکیب معنی‌شناسی و کاربردشناسی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. از این رو، این دستور به معنای واقعی نظریه‌ای ساخت‌گرا-نقش‌گراست.» (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۱۳). در این نظریه می‌بینیم که امر مسلم تجربی مبنی بر این که زبانی در حوزه نحو قطعاً نیازمند فرض دو سطح نحوی باشد؛ وجود ندارد؛ بنابراین «در این دستور تنها یک سطح نمود نحوی برای جمله‌ها در نظر گرفته می‌شود که به‌طور مستقیم با نمود معنایی مرتبط می‌شود.» (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۲۱). این نظریه، نظریه‌ای کمینه‌گراست؛ زیرا کمترین نمود ممکن برای بررسی بین صورت و معنا را در نظر می‌گیرد. بر این باوریم که دستور نقش و ارجاع با رویکردی که به تحلیل ساخت‌های مرکب دارد، می‌تواند به‌عنوان مبنای نظری پژوهش حاضر قرار داده شود به این جهت ابتدا به اختصار به مبانی نظری این دستور پرداخته می‌شود و در نهایت ساختار جمله‌های مرکب مثنوی را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که: روابط پیوندی در جمله‌های مرکب مثنوی بیشتر از چه نوعی است؟ اطناب در جمله‌های مرکب مثنوی با توجه به روابط پیوندی در دستور نقش و ارجاع چگونه تبیین می‌شود؟ بر این اساس فرضیه‌های زیر مورد راستی آزمایی قرار خواهند گرفت: در جمله‌های مرکب مثنوی روابط پیوندی بیشتر از نوع ناهمپایگی افزودنی است. مقوله اطناب در علم معانی به علت درگیر بودن با بافت حاکم بر گفتگو با علم کاربردشناسی در دستور نقش و ارجاع همپوشانی دارد همچنین مفهوم بلاغی اطناب با کاربرد جمله‌های مرکب ناهمپایگی افزودنی به دلیل آنکه در آن‌ها بند نا- هم‌پایه به صورت مستقیم در بند اصلی درونه‌گیری نمی‌شود و نقش توصیف‌کننده برای بند اصلی دارد و به‌عنوان عنصر حاشیه‌ای سبب بسط و گسترش کلام می‌شود همپوشانی دارد.

پیشینه پژوهش

- آقا گل زاده و رضویان (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساخت اطلاعاتی داستان بوف کور»، به این نتیجه رسیده‌اند که در زبان فارسی برای مشخص کردن اطلاع نو (تأکید) در جمله از ابزارهای آوایی، واژگانی و نحوی استفاده می‌شود و این امر از ویژگی‌های زبان فارسی است.
- رضایی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی نقش‌گرا از کاهش ظرفیت فعل در فارسی»، به این نتیجه رسیده است که در زبان فارسی از میان سه مقوله ضد سببی و مجهول، الگوهای برآیندی و دوسویه تنها الگوی برآیندی برای کاهش ظرفیت فعل و حذف کنشگر بهره می‌گیرد.
- پهلوان نژاد و رسول پور (۱۳۹۱) به «بررسی جملات مرکب در زبان فارسی تحلیلی بر پایه نظریه دستور نقش و ارجاع»، پرداخته و با بررسی دستور حاضر و روابط «همپایگی» و «ناهمپایگی» بین جمله‌های مرکب، به تحلیل ژرف‌ساخت هرکدام از این‌گونه‌ها در سه سطح بند، کانون و هسته پرداخته‌اند و دو نوع رابطه برای همپایگی و نه رابطه برای ناهمپایگی را در زبان فارسی معتبر دانسته‌اند.
- کاظمی و افراشی (۱۳۹۲) در مقاله «نشان‌داری آغازگرها در زبان‌های فارسی و انگلیسی بر اساس رویکرد دستور نقش‌گرای نظام‌مند» به بررسی وجود افتراق و اشتراک دو زبان از نظر نشان‌داری آغازگر پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که زبان فارسی در متون پزشکی به‌طور کامل از نظریه هالیدی پیروی نمی‌کند.
- عزیززاده و رزقی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه سازه‌های موضوعی زبان فارسی در ساخت لایه‌ای بند دستور نقش و ارجاع» به این نتیجه رسیده‌اند که عناصر موضوعی در زبان فارسی، در دستور نقش و ارجاع، به‌طور معمول درون‌مرکز قرار دارند.

روش پژوهش

روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های آن به‌صورت کتاب‌خانه‌ای گردآوری شده است. به این منظور، ۱۳۱۴ بیت از مثنوی به طریق محاسبه جدول مورگان و با رعایت تناسب نسبت توزیع نمونه با جامعه به‌صورت تصادفی و به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای با حفظ پیوستگی ابیات تعیین شد.

مبانی نظری پژوهش

از آنجاکه کاربرد هنرمندانه زبان در آثار ادبی همواره مورد توجه منتقدان بوده است منتقدان زیباشناسی متون ادب فارسی همواره اطناب را همچون ایجاز به‌عنوان یکی از کاربردها، از دلایل بلاغت معرفی کرده‌اند و به‌عنوان یکی از مباحث مهم کتب بلاغی به بحث کمیت در کلام به‌ویژه اطناب پرداخته‌اند.

مثنوی از جمله متون روایی است که به اطناب شهرت دارد زیرا همچنان

که می‌دانیم اکثر مطالب موجود در مثنوی شامل تمثیل‌هایی است که مولانا جهت تأیید مطالبی آورده که توضیح و تبیین آن‌ها الزامی بوده است و به‌این‌ترتیب زنجیره‌ای از حکایات پی‌درپی جهت استدلال و صحه گذاشتن بر موضوع مطرح شده اولیه شکل گرفته است. به‌طور کلی در آثار ادبی روایی عمدتاً اطناب مؤثرتر از ایجاز بوده است تا جایی که ابوهلال عسکری (ابو هلال عسکری، ۱۳۶۸: ۲۸) می‌گوید: اگر از

اطناب چاره‌ای نباشد اطناب همان حکم بلاغی ایجاز را دارد. «اطناب در لغت به معنی طولانی کردن است و در اصطلاح، آوردن الفاظ بسیار برای معنی اندک بنا بر مقتضای حال مخاطب و مقام و موضوع کلام که در این صورت اطناب همان تأثیر را خواهد داشت که ایجاز.» (احمد نژاد، ۱۳۹۲: ۱۵۰)

اطناب در لغت بسیار گفتن است (دهخدا: ذیل اطناب) که در بعضی از متن‌های بلاغی بسط نامیده شده است و در لغت، سخن گسترده است. (همان: ذیل بسط) می‌دانیم علم معانی علمی است که به بررسی شیوه‌های ادبی در حوزه زبان نظیر فصاحت کلام، عیوب مخل فصاحت، اغراض و کاربردهای ثانوی کلام، بررسی بافت و ساخت جمله و کلام می‌پردازد و آثار ادبی را با دیدگاه‌های بلاغی - دستوری می‌نگرد. از این جهت به دانش زبان‌شناسی به‌خصوص نقد زبان‌شناختی و زیرشاخه‌های آن یعنی نقد نقش‌گرا، ساختگرا مرتبط می‌گردد. به‌عنوان مثال بحث معانی و کاربرد ثانوی جمله در علم معانی با شاخه معناشناسی و ساختار نحوی جمله که موضوع اصلی علم معانی است با شاخه نحو در دانش زبان‌شناسی ارتباط دارد و مبحث مقتضای ظاهر و خلاف مقتضای ظاهر در علم معانی با کاربردشناسی (نقش متنی) در دانش زبان‌شناسی هم‌پوشانی دارد. کاربردشناسی چگونگی کاربرد زبان را به‌وسیله گوینده در موقعیت‌های مختلف بررسی می‌کند. در توضیح حال و مقام یا اقتضای آن می‌توان گفت حال و مقام به حالتی گفته می‌شود که گوینده را وادار می‌سازد که سخن خود را به مقتضای وضعیت روحی مخاطب و موضوع سخن بیان کند مثلاً وقتی با دوست خود گفت‌وگو می‌کنیم مقتضی آن است که سخن را طولانی کنیم و آن را سریع و باعجله به پایان نبریم بنابراین مکالمه با دوست را حال و مقام و اطناب سخن را مقتضای حال و مقام می‌گویند. مبحث مقتضای حال و مقام و خلاف آن در علم معانی به دلیل درگیر بودن با بافت حاکم بر گفت‌وگو با کاربردشناسی (نقش متنی) در دستور نقش و ارجاع هم‌پوشانی دارد همچنین دستور نقش و ارجاع در زمینه جمله‌های مرکب مؤلفه پیوند را معرفی کرده است که در سطح پیوند، دو نوع پیوند همپایگی و ناهمپایگی مفروض شده است. جمله‌های مرکب ناهمپایگی در این دستور به دو نوع ناهمپایگی دختر و افزودنی تقسیم شده‌اند. در جمله‌های مرکب ناهمپایگی افزودنی بند نا هم‌پایه به صورت مستقیم در بند اصلی درونه‌گیری نمی‌شود و بند پیرو به‌عنوان توصیف‌کننده و به صورت عنصر حاشیه‌ای برای بند پایه قرار می‌گیرد و توضیحات اضافی به آن می‌افزاید در نتیجه باعث بسط و گسترش کلام می‌گردد. از آنجایی که این گونه جمله‌ها عاملی برای گسترده‌گی کلام در متن روایی مثنوی شده‌اند و این امر با مفهوم بلاغی اطناب هم‌پوشانی دارد و همان گونه که می‌دانیم در بیشتر کتاب‌هایی که دلایل بلاغت را آورده‌اند اشاره‌ای به نقش نحوی کلام به‌خصوص جمله نشده است به نظر می‌رسد اثبات مفاهیم بلاغی مانند ایجاز و اطناب به کمک دستور زبان فارسی به دلیل استفاده از متغیرهای زبانی مانند جمله می‌تواند منجر به پذیرش بهتر نتایج پژوهش و ارائه نتایج علمی‌تر شود؛ و چون این نوع پژوهش‌ها به‌تازگی توانسته است مفاهیم بلاغی را از منظر زبان‌شناسی به علاقه‌مندان بهتر معرفی کند، بررسی راه‌های ارتباط احتمالی میان دستور زبان با مفاهیم بلاغی به کمک جمله‌های مرکب با تکیه بر

نظریه زبان‌شناسی نقش و ارجاع و همچنین ارتباط این نظریه با بلاغت مهم‌ترین انگیزه برای انجام چنین پژوهشی شد

بحث و بررسی

الف) دستور نقش و ارجاع

نظریه دستور زبان نقش و ارجاع، در سال ۱۹۹۷ توسط «رابرت دی. ون ولین» و «رندی جی. لاپولا» مطرح شد و در سال ۲۰۰۵، توسط «ون ولین» به صورت نسخه نهایی درآمد. از جمله ویژگی‌های دستور نقش و ارجاع به باور ون ولین (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱) این است که به وجود نمود نحوی زیرساختی اعتقادی ندارد بلکه به تعامل نحو، معناشناسی و کاربردشناسی در نظام‌های دستوری باور دارد؛ بنابراین، تظاهرهای مختلف ساخت بند می‌تواند نمودی از هر یک از این حوزه‌ها باشد. او انطباق دوسویه میان نحو و معناشناسی را جزء خصوصیات برجسته این دستور می‌داند که توسط الگوریتمی پیوندی تطابق نحو و معناشناسی و بالعکس انجام می‌گیرد. این دستور، برخلاف دستور زایشی، تنها یک سطح بازنمایی نحوی برای جمله قائل است و آن سطح، همان صورت واقعی جمله است. از دیدگاه ون ولین دستور نقش و ارجاع نظریه‌ای کمینه‌گرا است. در نمودار ۱ نمایی کلی از انگاره دستور نقش و ارجاع از (ون ولین، ۲۰۰۵: ۲) نمایش داده شده است.

عوامل کاربرد شناختی کلامی ← بازنمایی نحوی → الگوریتم پیوندی ← بازنمایی معنای

Semantic representation ← Linked of Algorization → Syntactic representation Verbal cognitive application factors

نمودار ۱- انگاره نظری دستور نقش و ارجاع

Diagram 1- General organization of Role and Reference Grammar

الگوریتم پیوندی دو سویه، توصیف‌کننده تعامل میان بازنمایی نحوی و معنایی از دید گوینده (معناشناسی به نحو) و شنونده (نحو به معناشناسی) است. این دوطرفه بودن پیوند میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی باعث به وجود آمدن پاره‌گفتاری از دو زاویه دید می‌شود؛ بنابراین، وجه تمایز دستور نقش و ارجاع از رویکردهای «صورت‌گرا» این نکته است که ساختار آن، تنها با ارجاع به معنی و نقش ارتباطی قابل توصیف است. (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۱۲- ۱۳) در پیوند میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی گفتمان و کاربردشناسی نقش عمده‌ای بازی می‌کنند. دستور نقش و ارجاع سه بازنمود اصلی دارد: الف) بازنمود ساختار نحوی جمله که صورت ساختاری واقعی پاره‌گفتار است. ب) بازنمود معنایی که سویه‌های مهم معنای عبارات زبانی را نمایان می‌سازد. ج) بازنمود ساختار اطلاعی پاره‌گفتار که با کارکرد ارتباطی آن پیوند دارد.

ساخت نحوی

در دستور نقش و ارجاع ساخت نحوی همواره تک لایه‌ای است، زیرا زبانی که چندین سطح نحوی مختلف را دارا باشد وجود ندارد؛ «ساخت نحوی همواره در قالب ساختار جمله است؛ طبق این ساختار،

ساخت جمله باید تمام ویژگی‌های همگانی را که در تمام زبان‌ها وجود دارد، دربر داشته باشد. همچنین نباید هیچ مختصه‌ای را بر زبان یا زبان‌هایی که ناشناخته‌اند تحمیل کند.» (رضایی، ۱۳۸۶: ۲۶۲/۱) در دستور نقش و ارجاع ساخت نحوی بر پایه دو تقابل بنیادین شکل می‌گیرد؛ تقابل میان موضوع و محمول و نیز تقابل بین موضوع و غیر موضوع‌ها که در مجموع این عناصر، ساختار لایه‌ای بند را تشکیل می‌دهند. اجزای اصلی سازنده ساخت لایه‌ای بند شامل محمول و موضوع‌های آن که عناصر موضوعی این دستور را تشکیل می‌دهند و در مرکز یا کانون جای دارند. محمول شامل فعل در افعال محمولی و موضوع‌ها در اکثر مواقع شامل فاعل و مفعول است. اگرچه همیشه کاملاً با آن‌ها منطبق نیستند، عناصر غیر موضوعی شامل افزوده‌هایی چون قیدها و گروه‌های حرفا ضافه است که به همراه هم بخش حاشیه را تشکیل می‌دهد و توصیف‌کننده بند اصلی هستند. هسته دربردارنده محمول و گروه هسته اختصاص به عناصری دارد که از نظر معنایی محمولی هستند و در درون مرکز واقع می‌شوند. بند از دیگر عناصر ساخت لایه‌ای است که دربردارنده مرکز (کانون) و حاشیه است. ساختار نحوی جمله در دستور زبان فارسی، حداقل دارای یک محمول است و از آنجاکه فاعل موضوع اصلی محمول است و هر محمول همچون افعال ناگذر حداقل دارای یک موضوع است بنابراین فاعل در جایگاه مرکز قرار می‌گیرد. همچنین دیگر سازه‌ی موضوعی در دستور زبان فارسی مفعول است که می‌تواند در جایگاه‌های متفاوتی مانند (درون مرکز، پس از مرکز، پیش از مرکز، منفصل از راست و منفصل از چپ) قرار گیرد. در زبان فارسی به دلیل جابه‌جایی عناصر جمله، تحت تأثیر پدیده قلب نحوی، ممکن است عنصری به جای دیگری در جمله منتقل شود در نتیجه جایگاه‌های دیگری مثل جایگاه پیش از مرکز (ج. پیش. م)، جایگاه پس از مرکز (ج. پس. م) و همچنین جایگاه منفصل از راست (ج. م. ر) و جایگاه منفصل از چپ (ج. م. چ) را به خود اختصاص دهد. جایگاه پیش از مرکز در زبان‌هایی مانند انگلیسی جایگاه پرسش وازه‌های wh است. همچنین جایگاه منفصل از چپ میزبان عناصر پیش از بند مانند ساخت‌های گسسته چپ است. جدول رابطه میان سازه‌های نحوی و معنایی در ساخت لایه‌ای بند را در جدول شماره ۱ آورده است.

جدول ۱- رابطه میان سازه‌های نحوی و واحدهای معنایی در ساخت لایه‌ای بند

Table 1- Syntactic units underlying the syntactic units of the layered structure of the clause

Syntactic units واحدهای نحوی	Semantic units واحدهای معنایی
Nucleus هسته	predicate محمول
Core Argument موضوع مرکز	The subject in the موضوع موجود در ساخت معنایی محمول semantic construction of the predicate
Periphery حاشیه	non - Argument غیر موضوع‌ها
Core مرکز	predicate- Argument محمول + موضوع‌ها
(Core+) Clause بند (مرکز + حاشیه) Periphery	Predicate+ محمول + موضوع‌ها + غیر موضوع‌ها Argument+ non- Argument

«تفاوت جنبه‌های همگانی ساخت لایه‌ای بند (هسته، مرکز، بند) و جنبه غیر همگانی (جایگاه‌های پیش از مرکز و پس از مرکز و جایگاه‌های جدا از راست و چپ) در این است که انگیزه‌های معناشناختی علت

ظهور تفاوت جنبه‌های همگانی و انگیزه‌های کاربردشناختی دلیل ظهور جنبه‌های غیر همگانی هستند.» (ون ولین، ۲۰۰۵: ۸) ون ولین برای معین کردن مرز هر بند در جدول شماره ۱، به معنا توجه می‌کند، بنابراین به ترتیب خطی عناصر بر یکدیگر وابسته نیستند و «عناصر درون این واحدها بر اساس ترتیبی که هر زبان اجازه می‌دهد چیده می‌شود و در نتیجه تصویری روشن از ساخت جمله در تمام زبان‌ها به دست می‌آید.» (همان: ۶) بنابراین بند در سه لایه بررسی می‌شود: موضوع، محمول و حاشیه که حاشیه از عناصر غیر همگانی ساخت در نظر گرفته می‌شود زیرا بودن‌بودش معنا را دستخوش تغییر نمی‌کند.

عملگرها

از آنجاکه در دستور نقش و ارجاع عناصر نقشی (عملگرها) جزو عنصر اصلی در بازنمایی معنایی محسوب نمی‌شوند، بنابراین نمی‌توانند به عنوان عناصر اصلی همچون هسته گروه قرار بگیرند و فرافکنی آن‌ها در واقع بازتاب‌دهنده فرافکنی نحوی است زیرا در سطحی ظاهر می‌شوند که در تناظر با واحدی است که آن را توصیف کرده‌اند. مقوله‌های دستوری چون: نمود، وجه، جهت، نفی و زمان. . . که توصیف‌کننده لایه‌های بند هستند عملگر نامیده می‌شوند. لایه‌های بند می‌توانند تحت تأثیر یک یا چند عملگر قرار گرفته باشند. از آنجاکه فضای این مقاله اجازه توضیح این عملگرها را نمی‌دهد از این امر خودداری شده است. مثال ۱- آن نه که ترسا و مشرک می‌خورند / زان غذایی که ملائک می‌خورند (ج ۶ / ب ۴۷۶۲) [نمود: تام / وجه: خبری / جهت: معلوم / نفی: تکواژ- نه / زمان: مضارع]. مثال ۲- ستم‌گاره خوانیمش ار دادگر / هنرمند گویمش آر بی‌هنر (ج ۲ / ب ۲) [نمود: تام / وجه: التزامی / جهت: معلوم / نفی: ... / زمان: مضارع]. مثال ۳- همی باده خوردند تا نیمه‌شب / به رامش همه برگشاده دو لب (ج ۲ / ب ۴۱۵) [نمود: استمراری / وجه: خبری / جهت: معلوم / نفی: ... / زمان: ماضی]. مثال ۴- دست ناید بی‌درم درراه نان / لیک هست آب دو دیده رایگان (ج ۵ / ب ۴۸۶) [نمود: تام / وجه: خبری / جهت: معلوم / نفی: ساختواژه «ن» / زمان: مضارع].

ساخت معنایی

در دستور نقش و ارجاع مفهوم افعال به شش گروه تقسیم می‌شود که در آن از مفهوم نوع عمل وندلر (۱۹۶۷) استفاده شده است.

۱. حالت: این افعال غیر پویا و ایستا و به لحاظ زمانی نامحدود هستند. مریض بودن، دانستن، دوست داشتن. ۲. کنشی: این افعال پویا و به لحاظ زمانی نامحدود هستند که در آن شرکت‌کننده‌ای وجود دارد که فعلی از آن سرزده است. راه رفتن، شنا کردن، فکر کردن. ۳. لحظه‌ای: افعالی را شامل می‌شود که تغییرات لحظه‌ای و رخداد‌های ناگهانی را ثبت می‌کند و دارای یک نقطه پایانی ذاتی هستند. خرد شدن، ترکیدن، فروریختن. ۴. تداومی: این افعال تغییرات طولانی (نه لحظه‌ای) که دارای یک نقطه پایانی است را شامل می‌شود و در واقع تغییر در طی زمان را ثبت می‌کند. ذوب شدن، یخ بستن، بهبود یافتن و

یادگرفتن. ۵. تداومی - کنشی: این افعال دارای ویژگی [+ پویا] و [+ لحظه‌ای] می‌باشند و تغییری را ثبت می‌کند که دارای پویایی باشد. نقاشی کردن، رنگ زدن.

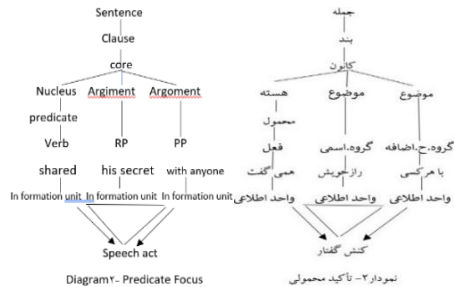
۶. انقطاعی: «این افعال اتفاق‌های موقتی و زودگذری را ثبت می‌کند که نتیجه‌ای در بر نداشته باشد. عطسه کردن، سرفه کردن.» (ون ولین، ۲۰۰۵: ۳۳) مثال ۵- چون که یوسف سوی او [می‌نگرید: حالتی] / خانه را [پرنقش خود کرد: حالتی] از مکید (ج ۶ / ب ۳۶۳۸)؛ مثال ۶- هر که [کارد: کنشی] قصد گندم باشدش / کاه خود اندر تبع [می‌آید: تداومی - کنشی] ش (ج ۲ / ب ۲۲۲۳)؛ مثال ۷- هر چه [روئید: تداومی] از پی محتاج رست / تا بیاید طالبی چیزی که [جست: لحظه‌ای] (ج همان: ج ۳ / ب ۳۲۰۸)؛ مثال ۸- [صبر کن: انقطاعی] بر کار خضری بی نفاق (ج ۱ / ب ۲۹۷۰) مثال ۹- [دست ناید: کنشی] بی‌درم درراه نان / لیک هست آب دو دیده رایگان [رایگان هست: حالتی] (ج ۵ / ب ۴۸۶) افعال نوع پنجم و ششم توسط ون ولین و با تلفیق یافته‌های زبان‌شناسانی مانند کارلوتا اسمیت (c. smit) به تقسیم‌بندی وندلر افزوده شده است.

ساخت اطلاعی (کاربردشناسی)

پژوهش درزمینه ساخت اطلاعی از مؤلفه‌های مهم در نظریه دستور نقش و ارجاع به شمار می‌رود که در آن «به ارتباط نمای نقشی جمله اشاره می‌شود و ارتباط میان مفاهیمی چون اطلاع نو و اطلاع کهنه بیان اطلاعی را پدید می‌آورد.» (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۲۰۲) نظریه لمبرکت درزمینه ساخت اطلاع موردتوجه دستور زبان نقش و ارجاع قرارگرفته است وی معتقد است، «جمله یا بند حوزه رسمی ساخت اطلاعی است و این ساخت درواقع بیان صوری ساخت کاربردشناختی یک گزاره در یک کلام است.» (آقا گل زاده، ۱۳۸۶: ۳) لمبرکت تأکید را به سه دسته تقسیم‌بندی می‌نماید: الف) تأکید محدود: در این نوع، دامنه تأکید تنها یک سازه منفرد (موضوع) است؛ خورشفت پخته؟/ نه بیازش پخته. مثال ۱۰- هر که کارد قصد گندم باشدش / کاه خود اندر تبع می‌آیدش (ج ۲ / ب ۲۲۲۳) مثال ۱۱- مرغ گفتش خواجه در خلوت مه ایست / دین احمد را ترهب نیک نیست (ج ۶ / ب ۴۷۸) مثال ۱۲- تورسن بازی نمی‌دانی یقین / شکر پاهای گوی و می‌رو بر زمین (ج ۶ / ب ۱۳۵۳) مثال ۱۳- دانه‌ها چون در زمین پنهان شود / سر آن سرسبزی بستان شود (ج ۱ / ب ۱۷۷)

ب) تأکید محمولی: همه زبان‌ها دارای چنین تأکیدی هستند. در این نوع، دامنه تأکید، محمول جمله (همراه مفعول) است. فاعل نقش مبتدا دارد و از پیش انگاشته است و این نوع تأکید، بی‌نشان‌ترین نوع تأکید به شمار می‌آید؛ لباسم خیس شده. مثال ۱۴- چون که یوسف سوی او می‌نگرید / خانه را پرنقش خود کرد از مکید (ج ۶ / ب ۳۶۳۸) مثال ۱۵- بانگ زد بر ساقی‌اش کای گرم دار / چه نشستی خیره ده در طبعش آر (ج ۶ / ب ۳۹۶۷) مثال ۱۶- چون ز دریا سوی ساحل بازگشت / چنگ شعر مثنوی با ساز گشت (ج ۲ / ب ۵) مثال ۱۷- دفع آن علت بیاید کرد زود / که شکر با آن حدث خواهد نمود (ج همان: ج ۳ / ب ۲۶۸۴)

ج) تأکید جمله: در این نوع، تمام ساختار جمله اعم از فاعل و مفعول در دامنه ساخت کانون و مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛ عصایم شکسته. (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۲۱۲) مثال ۱۸- هر چه روید از پی محتاج رست / تا بیاید طالبی چیزی که جست (ج همان: ج ۳/ب ۳۲۰۸) مثال ۱۹- قابل خوردن شود اجسام ما / چون برآید از تفرج کام ما (ج ۲/ب ۱۰۹۷) مثال ۲۰- گر نبودی این پلیدی های ما / کی بدی این بارنامه آب را (ج ۵/ب ۲۰۹) مثال ۲۱- کوزه چشم حریصان پر نشد / تا صدف قانع نشد پر در نشد (ج ۱/ب ۲۱)



ب) جمله‌های مرکب در دستور نقش و ارجاع

به نظر می‌رسد جمله‌های مرکب در بردارنده دو مفهوم‌اند ابتدا مفهوم ماهیت بندهای تشکیل دهنده جمله مرکب و دیگر نوع رابطه‌ای که بین این بندها برقرار شده است. جمله‌های مرکب مطابق دستور نقش و ارجاع به دودسته هم‌پایه و نا هم‌پایه و از این میان جمله‌های نا هم‌پایه به دو نوع نا هم‌پایه دختر و نا هم‌پایه افزودنی تقسیم شده است. (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۹۲) ما نیز با پذیرش این موضوع جمله‌های مرکب را به دودسته هم‌پایه و نا هم‌پایه تقسیم می‌کنیم.

جمله‌های مرکب همپایگی

این جمله‌ها از پیوند دو یا چند جمله با ساختاری مشابه به‌وسیله حروف ربط همپایگی «و، اما، ولی، ولیکن...» تشکیل یافته است. مثال ۲۲- گفت را آموخت زان مرد عمل / لیک از معنی و سرش بی‌خبر (ج ۵. ب ۱۴۳۵) مثال ۲۳- او سگ فرخ رخ کهف من است / بلکه او هم درد و هم لهف من است (ج ۵. ب ۱۴۳۵) مثال ۲۴- آن شراب حق بدان مطرب برد / وین شراب تن ازین مطرب چرد (ج ۶/ب ۱۴۶۶) مثال ۲۵- مرد او بر جای خرپشته نشاند / و آنکه کهنه گشت هم پشته نماند (ج ۶ / ب ۱۸۹۳) مثال ۲۶- تلخ و تیز و مالش بسیار داد / تا شود پاک و لطیف و با فره (ج ۴ / ب ۱۰۵)

جمله‌های مرکب ناهمپایگی

این جمله‌ها از جایگزین شدن یک‌بند درون بند دیگر تشکیل شده است. بندی که بند دیگر در آن درونه‌گیری شده بند اصلی یا پایه و بندی که درون بند دیگر جای گرفته است بند فرعی یا پیرو نامیده می‌شود که در ساخت‌های متممی به‌عنوان موضوع و در بندهای نا هم‌پایه قیدی و موصولی به‌عنوان توصیف‌کننده به‌کار برده می‌شود.

انواع ناهمپایگی در دستور نقش و ارجاع

ناهمپایگی در دستور نقش و ارجاع شامل ناهمپایگی دختر و ناهمپایگی افزودنی (حاشیه‌ای) است.

ب. ۱. ۱. ۲) ناهمپایگی دختر: در این نوع ناهمپایگی، بند فرعی یا جمله پیرو به‌عنوان موضوع برای گزاره بند اصلی یا جمله پایه است. مثال ۲۷- [گفت] (بند اصلی) [عاشق دوست می‌جوید به تفت (ج ۳/ب ۴۶۲۰)] (بند فرعی) / مثال ۲۸- [گفت] (بند اصلی) [حمدالله برین و صد چنین (ج ۴ / ب ۹۰۷)] (بند فرعی)

مثال ۲۹- [گفت] (بند اصلی) [سرگین دان درون زین گونه بو (ج ۶ / ب ۱۱۷۹)] (بند فرعی) / مثال ۳۰- [گفت حق] (بند اصلی) [که بندگان جفت عون / بر زمین آهسته می‌رانند و هون (ج همان: ج ۳/ب ۸۳۴)] (بند فرعی) در این مثال‌ها بند ناهمپایه فرعی به‌عنوان یکی از موضوع‌های فعل در بند اصلی آمده است و به لحاظ ساختاری گروه دختر بندی یا رابطه ناهمپایگی بندی شمرده می‌شود.

ناهمپایگی افزودنی

به ناهمپایگی‌هایی اطلاق می‌شود که بند ناهمپایه به‌صورت مستقیم در بند اصلی جای‌گیری نشده است در نتیجه نمی‌تواند نقش موضوع برای گزاره بند اصلی را داشته باشد این بندها عموماً به صورت حاشیه برای بند اصلی واقع شده و نقش افزوده توصیف‌کننده را ایفا می‌کنند و شامل بندهای قیدی و بندهای موصولی می‌شوند. مثال ۳۱- {اول فکر آخر آمد در عمل / خاصه فکری [کو بود وصف ازل (ج ۴ / ب ۵۳۰)] (بند فرعی)} (بند اصلی) / مثال ۳۲- {آن عدوی [کز پدرتان کین کشید] (بند فرعی) سوی زندانش ز علین کشید (ج همان: ج ۳/ب ۲۸۴۸)} (بند اصلی) / مثال ۳۳- {کمترین عیبش جوانمردی و داد/ آن جوانمردی} (بند اصلی) [که جان را هم بداد (ج ۲ / ب ۸۹۱)] (بند فرعی) / مثال ۳۴- {چند روزی [که ز پیشم رانده است] (بند فرعی) / چشم من در روی خویش مانده است (ج ۲ / ب ۲۶۳۸)} (بند اصلی) / مثال ۳۵- [دفع آن علت بیاید کرد زود] (بند اصلی) / [که شکر با آن حدث خواهد نمود (ج همان: ج ۳/ب ۲۶۸۴)] (بند فرعی) / مثال ۳۶- [چون بمردی تو ز اوصاف بشر] (بند فرعی) [بحر اسرار نهد بر فرق سر (ج ۱/ب ۲۸۴۳)] (بند اصلی) / مثال ۳۷- [چون بگرید] (بند فرعی) [آسمان گریان شود (ج ۵/ب ۴۹۱)] (بند اصلی) در این مثال‌ها بندهای ناهمپایه افزودنی دارای ناهمپایه سازها یا حروف ربط مشخصی هستند مانند (که که (زیرا)، چون [بعد از آنکه]، چون [همین که] . . .) یکی از ویژگی‌های بندهای ناهمپایه افزودنی آن است که می‌توانند در جایگاه قبل یا بعد از بند اصلی که آن را توصیف می‌کنند قرار گیرند.

ج) انواع روابط معنایی بین جمله‌های مرکب در دستور نقش و ارجاع

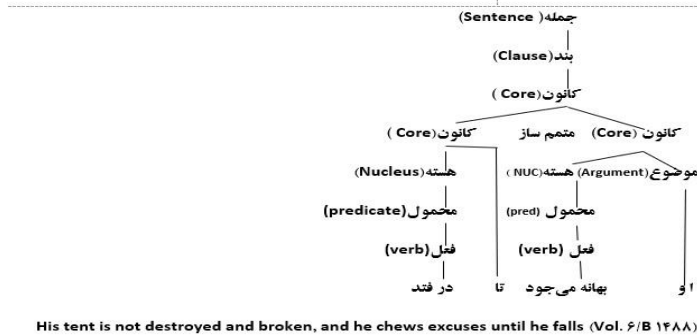
در دستور نقش و ارجاع دو نوع رابطه برای همپایگی و شش رابطه برای ناهمپایگی در نظر گرفته شده است. ساختار لایه‌ای بند در این روابط مطابق نظریه نقش و ارجاع در نمودارهای ۳ تا ۱۰ آورده شده است.

رابطه همپایگی

همپایگی کانونی (در نمودار ۳)

به هم‌پایه شدن کانون‌ها از طریق حرف ربط یا متمم‌ساز می‌گویند.

خمیه ویرا نست و پیشکسته وتد | او بهانه می‌جود تا در فتد (ج ۶ / ب ۱۴۸۸)

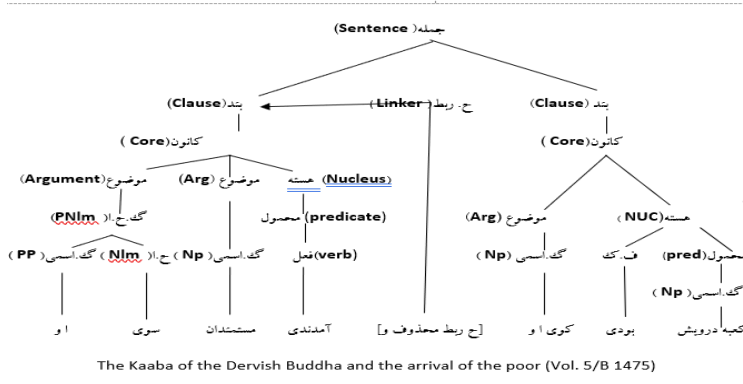


نمودار ۳- هم‌پایگی کانونی

Diagram 3- Core Coordination

عملگرها: زمان: / وجه: مضارع / جهت: معلوم / نفی: ... / نمود دستوری: تام / ساخت معنایی افعال (نمود واژگانی): افعال از نوع کنشی است. / ساخت اطلاع: تأکید محدود
 ج ۲. ۱) همپایگی بندی (در نمودار ۴): رابطه همپایگی بندها باهم را گویند. جمله‌های مرکبی که با حروف ربطی چون «اما»، «ولی»، «ولیکن» و... به هم مربوط می‌شوند جزء این نوع رابطه قرار می‌گیرند.

کعبه درویش بودی کوی او | آمدندی مستندان سوی او (ج ۵ / ب ۱۴۷۵)



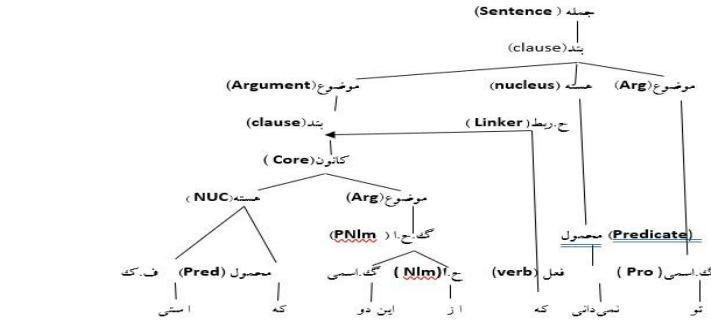
نمودار ۴- هم‌پایگی بندی

Diagram 4- Clausal Coordination

عملگرها: زمان: ماضی / وجه: اخباری / جهت: معلوم / نفی: ... / نمود دستوری: استمراری / ساخت معنایی افعال (نمود واژگانی): نوع افعال حالتی، کنشی / ساخت اطلاع: تأکید جمله‌ای
 ج. ۲) رابطه ناهمپایگی:

ج. ۲.۱) ناهمپایگی کانونی (در نمودار ۵): «در این رابطه بند فرعی نقش موضوع را در ساختار بند بر عهده دارد.» (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۸۸)

تونی دانی کترین دو کیستی | جهد کن چندان که بیستی (ج ۳ / ب ۲۰۸۲)



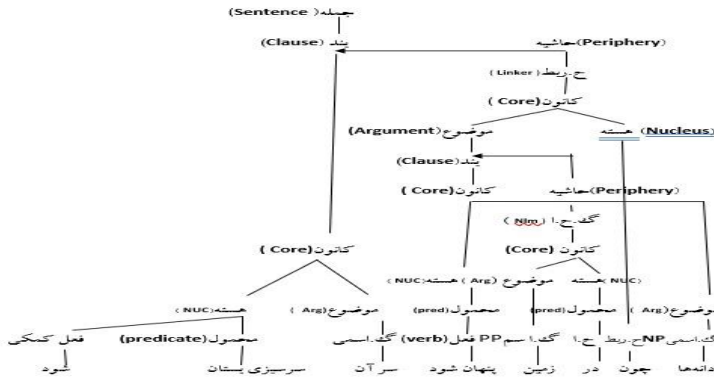
You don't know who you are, don't rush until you see what you are (Vol. ۲/B ۲۰۸۲)

نمودار ۵- ناهمپایگی کانونی

Diagram 5- Core Subordination

عملگرها: زمان: مضارع / وجه: اخباری / جهت: معلوم / نفی: ساختواژه «ن» / نمود دستوری: تام / ساخت معنایی افعال (نمود واژگانی): افعال از نوع حالتی است. / ساخت اطلاع: تأکید محدود
ج. ۲.۲) ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده (در نمودار ۶): «در این رابطه، قسمتی به‌عنوان حاشیه به‌صورت بند ظاهر شده و به کانون اضافه می‌گردد.» (همان: ۱۹۴)

دانمها چون در زمین پنهان شود | سر آن سرسبزی پستان شود (ج ۱ / ب ۱۷۷)



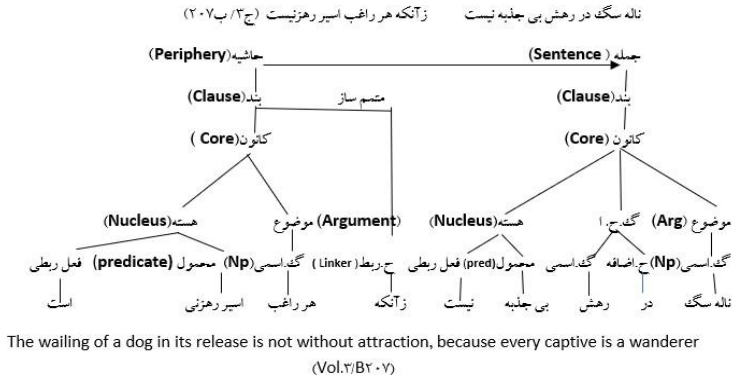
if the seeds are hidden in the ground, they will be covered with greenery (Vol.1/B 177)

نمودار ۶- ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده

Diagram 6- Ad- Core Subordination

عملگرها: زمان: مضارع / وجه: خبری / جهت: معلوم / نفی: ... / نمود دستوری: تام / ساخت معنایی افعال (نمود واژگانی): نوع افعال کنشی، تداومی / ساخت اطلاع: تأکید محدود

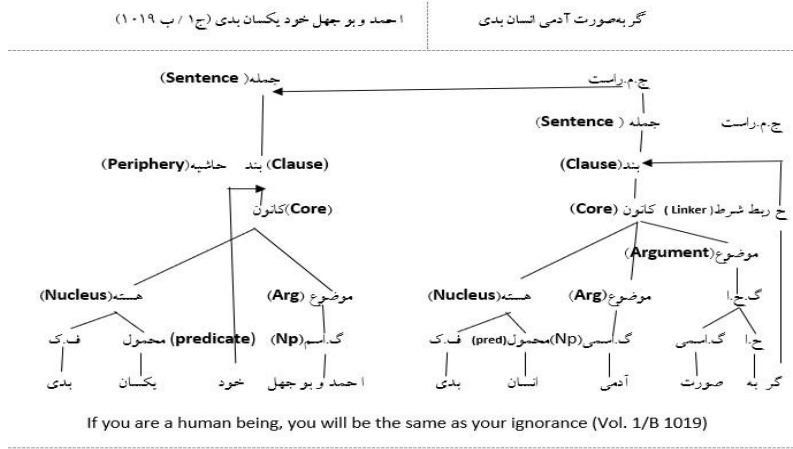
عملگرها: زمان: ماضی، مضارع / وجه: خبری، پرسشی / جهت: معلوم / نفی: ... / نمود دستوری: تام / ساخت معنایی افعال (نمود واژگانی): افعال از نوع کنشی. / ساخت اطلاع: تأکید محمولی ج ۵. ۲) ناهمپایگی بندی با افزوده (در نمودار ۹): «بند فرعی یا جمله پیرو به‌عنوان حاشیه به بند اصلی افزوده شده اغلب علت وقوع فعل را بیان می‌کند.» (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۹۵)



نمودار ۹- ناهمپایگی بندی با افزوده

Diagram 9- Ad-Clausal Subordination

عملگرها: زمان: مضارع / وجه: خبری / جهت: معلوم / نفی: ساختواژه «ن» / نمود دستوری: تام / ساخت معنایی افعال (نمود واژگانی): افعال از نوع حالتی است. / ساخت اطلاع: تأکید محدود ج ۶. ۲) ناهمپایگی جمله‌ای (در نمودار ۱۰): «مخصوص جمله‌های شرطی است که از یک بند فرعی (که متضمن حرف ربط شرطی اگر است) و یک بند اصلی (که متضمن جواب شرط است) تشکیل می‌شود.» (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۹۷)



نمودار ۱۰- ناهمپایگی جمله‌ای

Diagram 10- sentential Subordination

عملگرها: زمان: ماضی / وجه: شرطی / جهت: معلوم / نفی: ... / نمود دستوری: تام / ساخت معنایی افعال (نمود واژگانی): افعال از نوع حالتی/ساخت اطلاع: تأکید جمله‌ای

نتیجه‌گیری

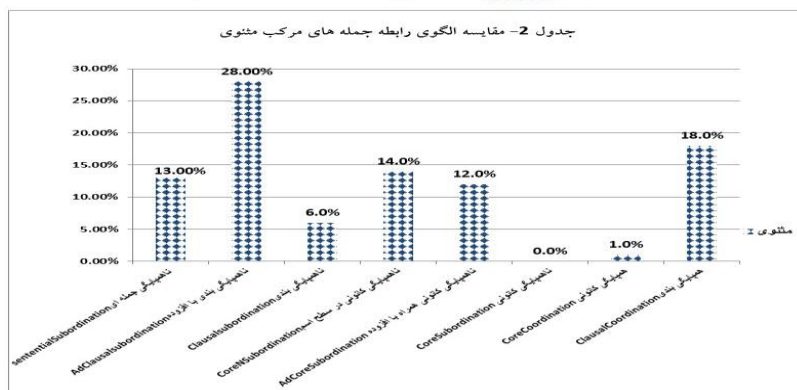
اشتهار جمله به بزرگ‌ترین واحد زبان در میان زبان‌شناسان و دستور نویسندگان و بالطبع جمله مرکب به‌عنوان واحد گسترده‌تری از آن دلیل این کاوش بوده است. وجود اطناب در مثنوی بر همگان مشخص است؛ اما بررسی اطناب با معیارهای زبانی و دستوری چه نتایجی را در بر خواهد داشت؟ به این منظور، بررسی جمله‌های مرکب در مثنوی برای راستی آزمایی این زمینه‌ها صورت گرفت: روابط پیوندی در جمله‌های مرکب مثنوی بیشتر از چه نوعی است؟ عملکرد اطناب در جمله‌های مرکب مثنوی با توجه به روابط پیوندی در دستور نقش و ارجاع چگونه تبیین می‌شود؟ نتایج این بررسی نشان داد:

- بیشترین بسامد در جمله‌های مرکب مثنوی با توجه به روابط پیوندی در دستور نقش و ارجاع ۶۷٪ مربوط به جمله‌های مرکب ناهم‌پایه افزودنی شامل: ناهم‌پایگی بندی با افزوده، ناهم‌پایگی کانونی در سطح اسم، ناهم‌پایگی جمله‌ای، ناهم‌پایگی کانونی همراه با افزوده است.
- مقوله اطناب در علم معانی به دلیل درگیر بودن با بافت حاکم بر گفت‌وگو با علم کاربردشناسی در دستور نقش و ارجاع همپوشانی دارد. همچنین در ساختار نحوی جمله‌های مرکب ناهم‌پایه افزودنی از آنجا که عدم حضور بندهای افزودنی باعث ناهم‌پوشانی در ساختار نحوی جمله نمی‌شود و تنها اطلاعات اضافی را به ساخت جمله می‌افزاید در یک پیوند ناهم‌پایه افزودنی قرار می‌گیرد و چون در این گونه جمله‌ها بند ناهم‌پایه به صورت مستقیم در بند اصلی درون‌گیر نمی‌شود و نقش توصیف‌کننده برای بند اصلی دارد؛ در نتیجه به صورت عنصر حاشیه‌ای سبب گسترش کلام می‌گردد این امر با مفهوم بلاغی اطناب در علم معانی همپوشانی دارد. بر این اساس به نظر می‌رسد با توجه به ارتباط میان دستور زبان با مفاهیم بلاغی به کمک جمله‌های مرکب با تکیه بر نظریه زبانشناسی نقش و ارجاع و همچنین ارتباط این نظریه با علم معانی می‌توان به دلایل علمی و مستدل‌تری برای اثبات اطناب در مثنوی نسبت به داورهای ذوقی در این زمینه دست‌یافت.

علائم اختصاری به کار رفته در این پژوهش

V	verb
Nus	Nucleus
PP	Prepositional/Post positional
Rp	Referential Phrase
Pred	Predicate
Arg	Argument
NP	Naminal Position

Table2- Comparison of the relationship pattern of *masnawi* compound sentences



منابع

- الف) کتابها
- احمد نژاد، کامل. (۱۳۹۲). معانی و بیان. چاپ سوم، تهران: کتاب آمه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ابو هلال عسکری. (۱۳۶۸). الفروق اللغویه. تهران: فردوس.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناختی. ترجمه مهدی سمای، یک جلد. تهران: نشر مرکز.
- مولوی، جلال الدین (۱۳۵۶). دوره کامل مثنوی معنوی. به سعی و اهتمام رینولد الین نیکلسون، ۶ جلد، تهران: امیرکبیر.
- ب) مقالهها
- آقا گل زاده، فردوس و رضویان، سید حسین. (۱۳۸۶). «بررسی ساخت اطلاعاتی داستان بوف کور». مجله زبان و زبانشناسی، شماره ۲، سال سوم، ص ۱-۱۱.
- پهلوان نژاد، محمدرضا و رسول پور، حسین. (۱۳۹۱). «جمله‌های مرکب در زبان فارسی تحلیلی بر پایه نظریه دستور نقش و ارجاع». پژوهشگاه علوم انسانی، شماره اول، سال سوم، ص ۱-۲۵.
- رضایی، والی. (۱۳۸۶). «تحلیلی نقش‌گرا از کاهش ظرفیت فعل در فارسی». مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس زبان‌شناسی ایران، جلد اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ص ۲۷۳-۲۶۱.
- علیزاده، علی و رزقی، فرزانه. (۱۳۹۴). «جایگاه سازه‌های موضوعی زبان فارسی در ساخت لایه‌ای بند دستور نقش و ارجاع». مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی.
- کاظمی، فروغ و افراسی، آرینا. (۱۳۹۲). «نشان‌داری آغازگرها در زبان‌های فارسی و انگلیسی بر اساس رویکرد دستور نقش‌گرای نظام‌مند». نشریه جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۱، ص ۱۲۵-۱۴۹.
- ج) منابع غیرفارسی
- Foley, William A and Robert D. Van Valin, Jr. (۱۹۸۴). Functional Syntax and Universal Grammar. Cambridge University press.
- Van Valin, Robert D. Jr & Lapolla, Randy J. (۱۹۹۷). Syntax, Structure, Meaning and Function. Cambridge University Press.
- Van Valin, Robert D. Jr & Lapolla, Randy J. (۲۰۰۵). Exploring the Syntax — Semantics Interface. Cambridge University Press.

